

ضمیمه

# نوشتار

مارس ۲۰۰۲

\* تروریست در جایگاه قانونگذار

\* نامه سرگشاده به وزیر امور خارجی اسرائیل

- شیمون، توهمکار و همدست این حکومت جنایتکار شده‌ای

## تروریست در جایگاه قانونگذار

چریکها سرزمینی را اشغال می کنند. تروریست تفکر را اشغال می کند. تروریست های اسلامی در آنی موفق شدند تفکر جهان غرب را تسخیر کنند. پس از یازدهم سپتامبر، تروریست ها، آنطور که همه درهزاس بودند، در این بخش از جهان به نیروگاههای اتمی و منابع تامین آب آشامیدنی مردم رخنه نکردند و به این مراکز آسیبی نرسانیدند. تروریست ها به شیوه دیگری، به شیوه خطرناکتری که بر بسیاری پوشیده مانده است سراسر این جهان را به مخاطره انداخته و به تباهی کشانیده اند. تروریست ها مغز و مرکزیت دموکراسی های جهان غرب را تسخیر کرده اند و فرماندهی ستاد قانونگذاری را به دست گرفته اند. تروریست ها روح قانون اساسی را مسموم می کنند. در همه جا، چه در واشینگتن و لندن و چه در پاریس و برلین قوانین و مقررات زهر آگین وضع می شوند.

در این کشورها، قوانین اساسی که بر مبنای حقوق مدنی و شهروندی استوار است قربانی می شوند. پیگرد ارتکاب جرایم به مقامات امنیتی واگذار می شود. اصول ایقان و انصاف که تاکنون رایج بود دیگر جاری نیست: یعنی اصل علنی بودن محاکمه جرایم. اصل تفکیک دستگاه پلیس از مقامات امنیتی. اصل نظارت بردستگیری افراد و حفظ حقوق اولیه آنان بوسیله قاضی مستقل و بی طرف. حق دیدن و خواندن پرونده بوسیله متهم و وکیل او. حق انتخاب آزادانه وکیل به وسیله متهم. اعلام علنی دلایل جرم. یکسانی همه در برابر قانون. ممنوعیت برخی از انواع بازجویی ها. و علت آن را چنین اعلام می کنند: این فهرست که ویژه جامعه مدنی و دولت قانونگراست بسیار خوب و بجاست ولی فقط تا موقعی که مانع مبارزه با تروریسم نشود.

در حال حاضر، پیش از همه و بیش از همه کشورهای جهان غرب، حکومت بوش در این راه گام برمی دارد. جان اشکوف، وزیر دادگستری ایالات متحده آمریکا اعلام کرده است که پلیس، دادگستری و مقامات اداره مهاجرت آمریکا بسیج می شوند و متناسب با شرایط جنگی سازمان می یابند. پاسداری و پیگرد که از وظایف اداره پلیس است و از سازمان های

امنیتی کشور جداست عملاً منتفی شده است . کنترل تلفن شهروندان که می بایست طبق اجازه مقامات قضایی انجام گیرد عملاً عمومی شده است . هزار و دویست عَرَب در زندان بصرمی برند ، بی آنکه مقامی بگوید چرا این افراد زندانی شده اند . پنج هزار مسلمان فقط به خاطر اینکه مسلمانند و اتهامی بر آنان وارد نشده است مورد بازجویی قرار گرفته اند . این اصل اساسی که هر کس جرمش به اثبات نرسیده بی گناه است ، طبق قوانین جنگی منتفی شده است . یعنی: اتباع خارجی که مورد سؤ ظن قرار می گیرند اگر وزیر دادگستری مدعی شود که اینان برای امنیت ملی خطرناک اند ، بدون شکایت کسی یا مقامی از آنان در زندان باقی می مانند . اینان از هیچ حق و حقوقی برخوردار نیستند . در قرون وسطا افرادی که مقرر شده بود از هیچ حق و حقوقی برخوردار نیستند از جامعه طرد می شدند . کسی حق نداشت به آنها کمک کند ، سر پناهی و خوراکی بدهد . تعقیب آنها بر همگان مجاز بود . آخرین باردرسال ۱۶۹۸ در آلمان چنین امری رُخ داد . حال در آمریکا این مقررات علیه خارجی های مظنون اجرامی شود .

طبق "فرمان ریاست جمهوری" ، اشخاص مظنون به تروریست و افرادی که به آنها کمک می کنند به وسیله دادگاههای در بسته نظامی که قضات آن را وزارت دفاع تعیین می کند محاکمه می شوند . این دادگاههای در بسته در هر کجای جهان تشکیل توانند شد: در درون غارهای افغانستان و یا روی عرشه ناوگان جنگی آمریکا در اقیانوس آرام . هرگاه دوافسر از سه افسر دادگاه حکم اعدام صادر کنند حکم اجرا خواهد شد . معاون رئیس جمهور آمریکا گفته است قوانین آمریکا شامل تروریست ها نمی شود . این فرمان ، شکل آمریکایی شریعت اسلامی است . کاریکاتوریست محبوب آمریکایی به این مناسبت در یکی از روزنامه ها بر سر وزیر دادگستری آمریکا عمامه ای نهاده و او را "ملاً اشکرف" نامیده است . در انگلستان نیز وضع چنین است . هرگاه پلیس مخفی به افراد خارجی مظنون شود که با تروریست ها ارتباط دارند ، به دستور وزیر امور داخلی ، در زندان باقی می مانند . این اقدام نه تنها با بنده شماره ۵ کنوانسیون حقوق بشر اروپا بلکه با Magna Charta (میثاق حقوق مدنی ) که از سال ۱۲۱۵ در انگلستان معتبر است مغایرت دارد . در همه کشورهای چنین قوانین و مقرراتی شتابان به تصویب می رسند .

در آلمان ، سی و سه سال پیش ، صدها هزار نفر علیه قوانین فوق العاده دست به تظاهرات زدند . مجموعه مقررات و قوانین تصویب شده در سال ۲۰۰۱ نیز قوانین فوق العاده هستند ،

با این تفاوت که در آن موقع ، قوانین به مواردی که احتمالاً در آینده می توانست بوقوع پیوندد مربوط می شد. حال، این قوانین فوری و بی قید و شرط لازم الاجرا هستند. آنچه که علیه RAF آغاز شد اینک به شدت و با شتاب بیشتری ادامه می یابد.

در آمریکا، اقدامی تروریستی است که "با ارباب و اجبار بر روند کار حکومت تاثیرگذارد و یا علیه تصمیمات حکومت انجام بگیرد". اگر این فرمان رئیس جمهور به تصویب کنگره و سنا برسد و قانون شود آنگاه دولت حق دارد علیه محافظین محیط زیست ، علیه محافظین حیوانات و علیه مخالفین جهانی شدن اقتصاد بازار، با مقررات و ابزار ضد تروریستی اقدام کند. در آلمان قوانین جدید امنیتی هم اکنون در مورد خارجی ها اجرا می شود : فقط حدس و احتمال ، فقط مظنون شدن کافی است که فرد خارجی از کشور اخراج شود. موارد بزهگاری های عادی در مورد خارجی ها اقدامات تروریستی تلقی می شوند.

پروفسور مارتین کوچا ، در کمیسیون امور داخلی پارلمان آلمان به درستی اظهار داشت که این قوانین و مقررات به مقامات امنیتی آلمان چنان اختیاراتی می دهد که تا حدودی شبیه کشورهای دیکتاتوری و دولت های تمامیت خواه است . آنچه که تاکنون فقط وظیفه دادستانی و پلیس کشور بود ، حال بر عهده مقامات امنیتی کشور واگذار می شود. اقداماتی که تاکنون فقط علیه مظنونین مجاز بود حال علیه سایر شهروندان هم مجاز است . دولتی که بر اساس قانون مدنی و شهروندی استوار است و به تمایز و تفکیک قوا افتخار می کرد حال آن را زیرپامی گذارد .

تاریخ بشریت نمونه های متنوع مراسم قربانی کردن به منظور دفع بلیات به خود دیده است : قربانی کردن انسان ، قربانی کردن حیوان ، قربانی کردن نعم مادی . قربانی کردن یعنی فداکردن چیزی که فقدانش دردناک است . کشورهای دمکرات مغرب زمین قوانین مدنی خود را قربانی می کنند و سیاست مداران این کشورها گویا از فقدان آنچه را که قربانی می کنند دردی حس نمی کنند .

## نامه سرگشاده به وزیر امور خارجی اسرائیل

" شیمون ، تو همکار و همدست این حکومت جنایتکار شده ای "

بیست و چهار سال از آشنایی ما باهم می گذرد که چهار سال نیز همکاری بوده ام . در سال ۱۹۸۹ موقعی که تو وزیر دارایی دولت شامیر بودی و نخستین جنبش انتفاضه به وقوع پیوست نامه سرگشاده ای تحت عنوان " خطاب به یک رئیس سابق " برایت نوشتم . در آن نامه نوشتم تو در برابر رفتار ارتش اسرائیل با جنبش انتفاضه و ادامه اشغال سرزمین فلسطینی ها و امتناع اسرائیل از به رسمیت شناختن سازمان آزادی بخش فلسطن به عنوان نماینده فلسطینی ها سکوت کرده ای . در آن موقع تصویری کردم که توجرات نمی کنی نظرت را که مخالف با نظرات شامیر و رابین بود ابراز کنی ( یکی از آنها ، به استخوان شکن معروف شد ، زیرا به سربازان دستور داده بود دستهای کودکان فلسطینی را که سنگ به سوی سربازان پرتاب می کردند بشکنند) . تو شهادت اعتراض کردن نداشتی .

یازده سال بعد ، در سال ۲۰۰۰ ، نامه سرگشاده دیگری پس از قرارداد اُسلو و قتل رابین نوشتم . در آن نامه نوشتم که نظریه بیشتر اسرائیلی ها نسبت به تو تغییر کرده است و تورا آلترناتیوی در مقابل شارون تلقی می کنند . ولی سرانجام در انتخابات شکست خوردی . امروز که باردیگر قلم به دست گرفته ام فقط این نکته را می توانم به تو بگویم: تو دیگر تجسم صلح و امید و آرزوی ما نیستی . حکومتی که تو به عنوان وزیر امور خارجی مهمترین عضو محسوب می شوی آخرین حکومت اضطراری در طول تاریخ حکومت

---

\* Gideon Levy نویسنده و روزنامه نگار اسرائیلی

های پی در پی اضطراری ما نیست بلکه حکومتی است جنایتکار و همکاری تو با این جنایت واقعاً کیفیت جدیدی به خود گرفته است. دیگر نمی شود تو را به خاطر اینکه در قرارداد اسلو نقشی ایفا کرده ای ولی حال در برابر این جنایت ها سکوت اختیار کرده ای و از اعلام خطر و مهمتراز همه از دست اندرکار شدن صرفنظر کرده ای قسابل گذشت و بخشودگی دانست.

نه، سکوت تو و دست روی دست گذاشتن تو دیگر به هیچ وجه موجه نیست. شیمون، تو همکاری همدست جنایت ها شده ای. این واقعیت که تاکنون این جنایت ها بر تو نیز باید آشکار شده باشد و گهگاه چند کلمه خشک و مصلحتی در مورد محکوم کردن این جنایت ها بر زبان می رانی، این واقعیت که تو نخست وزیر نیستی و آمریکا اختیارات تو تام به حکومت اسرائیل داده است و بالاخره این واقعیت که تو ادعا می کنی اغلب اهالی کشور در پی درخواست یک روزنامه نگار روزنامه هارس به منظور استعفای تو از مقام وزارت به راه افتاده اند، بهانه ای بیش نیست و فقط یک چیز را گواهی می دهد: تو باز هم برای حکومتی کار می کنی که دستش به خون آغشته است و سخت در کار کشتار، زندانی کردن و تحقیر است. تو شریک تمام این نابکاری ها هستی. همانطور که وزیر امور خارجی طالبان بخشی از رژیم طالبان بود، تونیز بخشی از رژیم شارون هستی.

مسئولیت تو به اندازه مسئولیت نخست وزیر است. مسئولیت تو همسان مسئولیتی است که وزیر دفاع و رئیس ستاد ارتش اسرائیل دارند و تو در محافل خصوصی و در بسته از آنها انتقاد می کنی، ولی همواره فقط در محافل خصوصی.

تو اعلام کردی که خبر قتل یکی از فعالین القتوح به نام زاندرکیم را که پس از سه هفته اعلام آتش بست و آرامش فلسطینی ها به دست ارتش اسرائیل انجام گرفت از رادیو شنیده ای. به نظرت همین اعلام برای سلب مسئولیت از تو کفایت می کند و موضعگیری انتقادی تو نسبت به این قتل ضرورتی ندارد. هنگامی که ارتش اسرائیل تل کرم را اشغال کرد، تو با کلینتون ملاقات کردی. وقتی از تو در این مورد سوال شد و موضع تو را پرسیدند تو با گفتن چند کلمه غیر قابل فهم غرغر کردی. و وقتی خانه های فلسطینی ها را در دفاع ویران کردند زیانت لال شد. شاید منهدم کردن ایستگاه فرستنده

رادیبوی فلسطینی ها به مذاق تو سازگار نبوده است ولی مسئولیت همه این ها، که  
جُز جنایت های جنگی نام دیگری بر آنها نتوان نهاد ، بردوش تو است .

یک بار هم که شده از همسر خواهرت، پروفیسور رافی والدن که رئیس مرکز درمانی  
شباس است و گهگاه داوطلبانه همراه پزشکان هوادار حقوق بشر " به مناطق  
اشغالی سر می زند سنوال کن : اوبه تو گزارش خواهد داد که توشریک چه جنایت هایی  
هستی . او از زنانی که در درزایمان داشتند و ارتش اسراییل مانع رسانیدن آنها به  
بیمارستان شد و نوزادشان جان سپردند گزارش خواهد داد . قصاوت و شقاوت همان  
ارتشی است که تو زمانی به آن افتخار می کردی و این موارد ، موارد استثنایی هم  
نیستند . او به تو گزارش خواهد داد که ارتش مانع رفتن بیماران مبتلا به سرطان برای  
درمان به اردن شدند. حتی نمی گذارند این بیماران راهی اردن شوند . " به دلایل امنیتی!

او به تو در مورد بیمارستان های بیت لحم گزارش خواهد داد که بوسیله ارتش اسراییل  
ویران شدند. او به تو گزارش خواهد داد که پرستاران و پزشکان ناگزیرند در درمانگاه ها  
شب را به روز آورند زیرا راه را بر آنان بسته اند. او از بیماران کلیوی که سه بار در هفته  
به دیالیز نیازمندند و جانشان به این دستگاه وابسته است و ناگزیر ساعت ها در راهبندان  
ها معطل می مانند به تو گزارش خواهد داد. او به تو از مردمی گزارش خواهد داد که  
در مسکن شان می میرند زیرا جرأت نمی کنند به گذرگاههای مرزی که با تانکهای مخوف  
و خاکریزهای غیرقابل عبور گرداگردشان تعبیه شده است نزدیک شوند .

شما یک سال تمام است خلقی را با چنان قصاوت و شقاوتی به اسارت گرفته اید که در  
تاریخ اشغال سرزمین های فلسطینی سابقه ندارد. حکومت شما حقوق سه میلیون  
فلسطینی را زیر پانواده است و زندگی عادی آنان را مختل کرده است. رفتن به بازار،  
رفتن به محل کار، رفتن به دبستان و آموزشگاه ، عیادت از عموی بیمار و همه اینها  
غیر ممکن شده است. شب و روز رفت و آمد ممکن نیست . در همه جا ناگهان پست های  
بازرسی تعبیه می شوند و خطر مرگ و نیستی کمین کرده است .

سراسر خلق فلسطین دست و صلح جویی به سوی ما دراز کرده است و تو بهتر می دانی  
که صداقت اش کمتر از خلق ما نیست . و این ملت تمام مذلت و خواری ها را بر خود  
هموار کرده است : از جنگ فلسطین به سال ۱۹۴۸ که آن را "نکبت" می نامند، تا اشغال

سرزمین های اعراب در جنگ شش روزه سال ۱۹۶۷ و محاصره دایمی سال ۲۰۰۲ - با اینکه فلسطینی ها چیزی بیش از آنچه که خود اسرایلی ها برای خود می خواهند درخواست نمی کنند: اندکی آرامش، کمی امنیت و افتخار ملی . ولی به جای این ها سراسر یک ملت سحرگهان با ناامیدی ، بیکاری و نیازمندی از خواب بیدار می شود و حال در این تنگنا با تانک ها و خاکریزها و ....

علیرغم همه این ها ، ما تاکنون تورا بخشیدیم ، ولی حال بخشش به پایان رسیده است . کسی که عضو حکومتی است که هر نوع تلاش فلسطینی ها را به منظور آرامش اوضاع آگاهانه برهم می زند ، حکومتی که رهبر فلسطینی ها را تحقیر می کند ، حکومتی که در این رهگذر تنها انگیزه اش انتقامجویی است ، حکومتی که با تمسخر و استهزاء از کوری و حماقتی که پس از یازدهم سپتامبر جهانگیر شده است ، سودجویی می کند و دلبخواه هر آنچه می خواهد انجام می دهد ، عضو چنین حکومتی بیش از این نباید انتظار تفاهم از جانب ما را داشته باشد .

البته ، تو با همه نقشه ها و اعمال این حکومت موافق نیستی ، اما این عدم توافق چه اهمیتی دارد . تو ، جزء این حکومت و برنامه هایش هستی . تو همکار حکومت و همدست جنایت ها هستی . من می بینم تو در مورد اعمال پلیدی که حکومت شارون انجام می دهد چگونه پاسخ می دهی . چهره ات از تشویش گواهی می دهد ، آری از نفرت ، ولی لحظاتی بعد باز پاسخ های دوپهلوی و گنگ تورا می شنویم . همانطور که موقع دیدارت با کلینتون دیدیم و شنیدیم . پس از اشغال تل کرام خبرنگاران نظرت را در این مورد پرسیدند ولی پاسخ درستی نشنیدند و تو آن چنان از پاسخ صریح طفره رفتی که سنوالات دیگر مطرح شد و باز از صلح و آینده سخن گفتی .

اکنون موقع پاسخ های صادقانه ، شرافتمندانه و مطابق با واقعیت فرارسیده است . موقع آن فرارسیده است که بگویی اشغال تل کرام حماقت بود و تخریب خانه ها در رفاح جنایت جنگی بود . موقع آن فرارسیده است که بگویی قتل کرام اقدام تحریک آمیزی بود که ناگزیر اعمال خشونت های تازه تری را می بایست در پی داشته باشد . در غیر این صورت تو بهتر از شارون نیستی . دیگر موقع انتقاد در پشت درهای بسته نیست . چون در بیرون درهای بسته توفانی برپا می خیزد که همه چیز را منهدم و نابود خواهد کرد .



آیا لازم است نمونه دیگری برایت ذکر کنم؟ در یکی از همان محافل خصوصی گفته ای :  
موقعی که ایالات متحده آمریکا از اقدامات این حکومت انتقاد نمی کند، انتقاد کردن  
تو کار بسیار دشواری است . چه بهانه جالبی ! ایالات متحده آمریکا که امروز در عرصه  
جهان قدرت همتراز و رقیبی ندارد و از قضا، سیاستمداران شرور برمسند حکومت  
نشسته اند و هر چه دلشان می خواهد انجام می دهند و دست حکومت اسرائیل را باز  
گذاشته اند که هر چه می خواهد انجام دهد، چه ربطی به موضع تو و پرنسیپ های تو  
دارد؟ چه ربطی به خیر و صلاح اسرائیل دارد؟ چه ربطی به ارزش های اساسی و بنیادین  
عدالت و اخلاق دارد؟

شاید بایستی یک روز مرخصی بگیری و سری به مناطق اشغالی بزنی . آیا مراکز بازرسی را  
تاکنون یک بار هم که شده دیده ای . آیا دیده ای که در آنجا چه می گذرد ؟ آیا  
تصور می کنی که می توانی کار خودت را انجام دهی بی آنکه یک بار هم شده این مراکز  
را مشاهده کنی ؟ آیا تو مسئول آنچه در آنجا می گذرد نیستی ؟ آیا بر تو واضح نیست که  
وزیر امور خارجی کشوری که چنین مراکز بازرسی را ایجاد کرده شخصاً مسئول آنهاست ؟  
و بالاخره می توانی به دهکده یامون سری بزنی و با دو مادر به نام های حیرا ابو حسن و  
امیه ذکین دیدار کنی که چهار هفته پیش نوزادشان را از دست دادند، زیرا در حالی که  
هر دو مادر درد زایمان داشتند و مبتلا به خونریزی بودند سربازان ارتش اسرائیل، موقع  
بازرسی ماشین آنها، مانع عبور و رسیدن به درمانگاه شدند. به سرگذشت مصیبت بار آنها  
گوش کن. در جواب آنها چه خواهی گفت؟ خواهی گفت متأسفم؟ خواهی گفت این ماجرا  
نمی بایست رخ دهد؟ این اقدامات مثلاً جزئی از جنگ علیه ترور است؟ این کارها  
فاجعه است؟ و یا خواهی گفت تقصیر رئیس ستاد ارتش است و تو در این کارها  
شرکت نداشته ای ؟ سخنگوی ارتش اسرائیل حتی از اظهار تأسف در مورد وقوع  
چنین فاجعه ای خودداری کرد. از تحقیق رسمی در مورد این ماجرا هم صرف نظر کنیم.  
سخنگو فقط اظهار داشت که چنین واقعه ای رخ داده است و در مورد سایر وقایع گفت :  
از چنین وقایعی بی اطلاعم ."

و نکته ای که گفتن آن را مهم می دانم این است : تو در مورد سربازانی که چنین رفتار  
می کنند چه خواهی گفت ؟ می گویی به منظور امنیت ملی اسرائیل رخ داده

اند، فلسطینی‌ها مسئول این فجایع هستند ، عرفات مسئول است؟ شیمون ، در واقع تو خودت مسئول مرگ این دونوزادهستی چون سکوت کرده‌ای ، چون هنگام وقوع این حادثه تو عضو این حکومت بودی .

ما ، دردوره هولناکی بصرمی بریم ولی دوره هولناک‌تر درپیش است و فراخواهدرسید. امواج کینه و خشونت وقهر هنوز به حد نهایی نرسیده است . تمام بی عدالتی‌ها ، بدرفتاری‌ها و جنایت‌هایی که نسبت به فلسطینی‌ها اعمال می‌شوند روزی به سوی ما بازخواهندگشت و کربان‌ما را خواهد گرفت. خلقی که سالهای سال تا این حد و پیوسته مورد بدرفتاری و آذیت و آزار قرارگیرد روزی از شدت خشم از کوره بدرخواهدرفت و وخیم تر از آنچه تاکنون دیده ایم از خود عکس العمل نشان خواهدداد. و از بدروزگار ، سربازان به مرکز فرستنده رادیویی فلسطین نیز یورش بردند و با بمب گذاری در آن منفجرش کردند - بی آنکه لحظه ای درباره علت این کار از خود سنوال کنند.

این سربازان پیام آور اخبار ناگوارند و نه تنها خبرهای ناگوار برای خودشان بلکه برای همه ما. سربازانی که ده‌ها خانه را که در آنها پناهندگان با مختصروسایل زندگی بصرمی برند خراب می‌کنند و خم بر ابرو نمی‌آورند ، سربازانی که از اجرای این دستورات کاملاً غیرقانونی سرباز نمی‌زنند ، سربازان خوبی حتی برای کشورخودشان هم نیستند. خلبانان هواپیماهای بمب افکن که بمب‌ها را به مناطق مسکونی و پرجمعیت پرتاب می‌کنند، خدمه تانک‌هایی که دهانه توپ‌ها را به سوی زنان بی‌پناهی که عازم درمانگاهها هستند، تا نیمه شب نوزادشان را بدنیا آورند ، نشانه می‌گیرند، افسران پلیس که با زنان و نوجوانان بدرفتاری می‌کنند و آنها را کتک می‌زنند از آینده ناگواری خبرمی‌دهد. و همه این‌ها دال بر عدم کنترل و خویستن داری و بی‌هدفی کامل است .

آری . یک سال است که ما از مسیرمان خارج شده و به بیراهه می‌رویم. تو با نخست‌وزیری که کهنه‌کارترین جنگ‌افروزان حرفه‌ای است همدست شده‌ای. و هیچ‌یک از ما واقعاً نمی‌فهمد توجه هدفی و چه در سرداری . حال که رسانه‌های همگانی از کار بازداشته شده‌اند، کارتو آسان شده است. از موقعی که یکی از اعضای حزب تو ، بازاک مذاکرات صلح را آگاهانه ناکام گذاشت عملاً هرچه دلت می‌خواهد انجام می‌دهی . ارتش اسرائیل ، جنایت‌های جنگی را رسماً بررسی و تعقیب نمی‌کند . دستگاه قضایی

کشورنیز تا آنجا که می تواند بر روی هر جنایت جنگی به بهانه امنیت ملی سرپوش می گذارد. سراسر جهان سخت سرگرم مبارزه با تروراست. رسانه های عمومی سنگر بندی کرده اند و افکار عمومی نمی خواهد چیزی بشنود، چیزی ببیند و چیزی بداند. فقط انتقام جویی وبس. در پس این فضای تیره وتار و با پشتیبانی آدمی همتراز خودت اشغال سرزمین های فلسطینی به ماشین شرارت و جنایت مبدل شده است.

تو به من چنین پاسخ خواهی داد: "آخر، ازدست من چه کاری ساخته است؟ من به مقام نخست وزیری انتخاب نشدم. من به عنوان دبیر حزب کارگران نیز انتخاب نشدم. من حتی وزیر دفاع هم نیستم". حق با توست. در این حکومت کاری از دستت ساخته نیست. این حکومت واقعاً جایگاه تونیست. تو خواهی گفت: "من در اینجا نفوذ دارم و بر وخیم تر شدن و آرام کردن اوضاع اثر می گذارم. من دست کم در این جهت تلاش می کنم". این حرفها بیهوده است. وخیم تر از اوضاع کنونی دیگر ممکن نیست. و مردم، بسیار ما بلند بدانند تو تاکنون این نفوذت را در کجا بکار برده ای و ما را از کدام مورد "وخیم تر" می خواسته ای به دورنگهداری. آیا تو لحظه ای تصورش را می کردی که روزی جزء حکومتی شوی که بدون مانع بخشی از منطقه الف مناطق خودگردان را دوباره اشغال کند.

پیش خودت تصور کن که اگر به عنوان اعتراض از مقام وزارت استعفا می دادی و با صدای بلند آنچه را که (شاید) در دل داشتی به مردم اسرائیل و سراسر جهان اعلام می کردی چه می شد: برنده جایزه صلح نوبل علیه جنایت های حکومت شارون! آدم چنین تصویری کند که تو به ملاقات یاسر عرفات که در محاصره ارتش قرار گرفته است می رفتی و هر دو با هم از خانه خارج و وارد خیابان می شدید و رو در روی تانک های اسرائیلی ایستاده و درخواست می کردید ارتش اسرائیل عقب نشینی کند و پایان زد و خوردها اعلام شود. البته آسمان به زمین نمی آمد، محاصره نیز، مانند محاصره جنین، برطرف نمی شد ولی این اقدام از پشتیبانی اخلاقی، سیاسی و بین المللی حکومت بلا منازع شارون به شدت می کاست و آن را قاطعانه تضعیف می کرد. آدم پیش خود تصویری کند که تومی گفتی: آری، تخریب خانه های مسکونی جنایت و جنگی است. می گفتی: آری، دولتی که لیست افرادی را که باید ترورشوند

منتشر می کند دولت قانونگرا نیست . می گفتی: آری ، تاسیس مراکز کنترل که موجب مرگ انسان ها می شود اقدام تروریستی است . می گفتی : نه، فلسطینی هابه تنهایی مسئول خونریزی ها نیستند . می گفتی: آری ، ما رئیس ستاد ارتشی داریم که خطری برای دموکراسی است . می گفتی : آری، ما وزیر دفاع و رئیس حزب کارگری داریم که به عنوان کارمند اداری دست اندرکار سو قصد به افراد و تخریب خانه های مسکونی است. می گفتی : آری، ما نخست وزیری داریم که چیزی درس ندارد جز اشغال سرزمین های مناطق خودگردان، انتقامجویی و ریشه کن کردن و درهمه حال ، هدف دیگری که سیاسی باشد ندارد .

آنچه تو می اندیشی همین هاست یا نه ؟ اگر چنین است تو را به خدا برزبان آور . و اگر چنین نیست جای تو واقعاً در همین حکومت است و ما ، که روزی به تو امید بسته بودیم خطای فاحشی مرتکب شدیم. خواهش مندم ، حال به ما نگو که باز تمام تقصیر را برگردن من نهاده اند. همه تقصیرها برگردن تو نیست . از موقعی که قرارداد اسلو به امضا رسید تو تجلی و تجسم آمال و آرزوهای ما بوده ای و حال این آمال و آرزوها بر باد رفته است .

شیمون ، وقت تنگ است، نه تنها برای تو بلکه برای همه ما. ما لب پرتگاه ایستاده ایم می دانی که سایر اعضای کابینه دل خوشی از تو ندارند و می خواهند هرچه زودتر از دست تو خلاص شوند و اگر هم سرانجام اکنون تصمیم بگیری که در برابر آنها مقاومت کنی شاید دیر شده باشد . شاید چنان به بست رسیده ایم که دیگر نمی شود آنچه را که شارون ویران کرده است ترمیم کرد .

تنها راهی که برای تو باقی مانده ، تا اقدام مهم دیگری بر زندگی موفق آمیزت بیفزایی ، استعفای بی سروصدا نیست ، چون دیر یا زود موقع آن فرا خواهد رسید. تنها راه این تواند بود که لب از لب بگشایی و به اسرایلی ها حقیقت آنچه را که امروز در اسراییل می گذرد بگویی و پیش از هر چیز به جنایت هایی را که بادست های خودمان مرتکب می شویم اعتراف کنی . کوشش کن یک بار دیگر در زندگی ات قدم تازه و مهمی برداری . ولی لطفاً ، این اقدام ساختن نیروگاه اتمی و کارخانه هواپیما سازی نباشد، چون از این جور چیزها بیش از حد کفایت داریم . کوشش کن یک جنبش رادیکال صلح خواهی

در اسرائیل سازمان دهی . اذعان دارم که این کار تقریباً غیرممکن به نظر می رسد ،  
همچون آفریدن از هیچ . اما آیا این اعتقاد من که تو همیشه جور دیگری به وقایع  
نگریسته ای تا سایر همکارانت در کابینه دولت اعتقاد بی موردی است ؟ شیمون ،  
حقیقت را بگو .

---

\* این نامه ، نخست در روزنامه اسرائیلی Haaretz منتشر شده است . ترجمه از متن

آلمانی در بخش ادبی نشریه SDZ. No, 36, 12.Feb.2002, München

تجدید چاپ مطالب نوشتار برای همگان آزاد است

---

**Robubi**  
**Postfach 23007**  
**55051 Mainz**  
**Germany**  
**robubi@t-online.de**